

انگیزه‌های جمهوری اسلامی ایران از ارائه کمک‌های خارجی (مطالعه موردی: فعالیت‌های وزارت جهاد کشاورزی در لبنان، ۱۳۸۲-۱۳۶۷)

کامران طارمی^۱

استادیار مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۸/۱۵)

چکیده

از اوایل دهه ۶۰ دولت جمهوری اسلامی ایران به حزب‌الله لبنان کمک کرده است تا گستره وسیعی از خدمات اجتماعی و عمومی را در اختیار شیعیان این کشور قرار دهد. هدف این مقاله بررسی انگیزه‌ها و اهداف ایران از فراهم ساختن این کمک‌ها و نیز تحلیل نقش وزارت جهاد سازندگی به‌عنوان بازوی اصلی کمک‌رسانی ایران به حزب‌الله در دوره مورد مطالعه است. این مقاله در تلاش است که نشان دهد انگیزه‌های ایران اساساً ماهیت ایدئولوژیک داشت و برخلاف برخی تصورات کمک‌های ایران بر مبنای ملاحظات ژئوپلیتیک و استراتژیک صورت نمی‌گرفت. در زمینه فعالیت‌های وزارت جهاد سازندگی سعی شده است نشان داده شود که هیأت اعرامی وزارتخانه خدمات بسیار ارزشمندی در اختیار حزب‌الله قرار داد، اما اگر این کار با برنامه‌ریزی قبلی صورت گرفته بود، فعالیت‌های هیأت می‌توانست بسیار مؤثرتر باشد.

واژگان کلیدی

ایران، جهاد البناء، حزب‌الله، شیعیان لبنان، کمک‌های خارجی، لبنان، وزارت جهاد کشاورزی.

مقدمه

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ امام راحل و پس از ایشان مقام معظم رهبری و به تبع آنها دولت‌هایی که پس از انقلاب زمام امور را در دست گرفتند، اهتمام ویژه‌ای در زمینه کمک به مسلمانان و مستضعفان جهان به خرج داده‌اند. از این‌رو، در دوران پس از انقلاب وزارتخانه‌های مختلف و نهادهای انقلاب اسلامی هر کدام به فراخور حیطة فعالیت و تخصصشان تلاش کرده‌اند وظایفی را که در این زمینه به عهده آنها محول شده است، اجرا کنند. بدین ترتیب شاهد آن بوده‌ایم که فرزندان جان‌برکف این آب و خاک از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تا وزارت راه و شهرسازی، و کمیته امداد امام خمینی چهار گوشه عالم از بوسنی و آلبانی در اروپا تا تانزانیا در آفریقا و افغانستان و پاکستان در غرب آسیا را زیر پا گذاشته‌اند تا به محرومان و ستمدیدگان عالم یاری رسانند.

در رشته روابط بین‌الملل از این دست معاضدت‌ها تحت عنوان کمک‌های خارجی یاد می‌شود. این کمک‌ها از ابزارهای مهم سیاست خارجی برای نیل به اهداف ملی‌اند. این کمک‌ها با نیت مختلفی صورت می‌گیرد. بعضی کشورها صرفاً با انگیزه‌های بشردوستانه اقدام به کمک‌های خارجی می‌کنند، ولی بعضی دیگر به این نوع مساعدت‌ها مانند سایر فعالیت‌هایی که در عرصه سیاست خارجی انجام می‌دهند، به چشم وسیله‌ای برای افزایش قدرت و تحکیم امنیت خود نگاه می‌کنند. با توجه به تنوع محرک‌ها، این سؤال قابل طرح است که جمهوری اسلامی ایران از چه دیدی به کمک‌های خارجی می‌نگرد. آیا ایران اسلامی به‌عنوان تنها نظامی که بر مبنای آموزه‌های اصیل دینی بنا شده است، انگیزه‌هایش از سنخ انگیزه‌های دول لائیک است یا تفاوت بنیانی با آنها دارد. به‌عبارت دیگر، آیا ایران با انگیزه‌های انسان‌دوستانه وارد این عرصه شده است یا مانند اغلب کشورها به اعطای کمک‌های خارجی از زاویه قدرت و امنیت نگاه می‌کند. سؤال دیگری که در همین چارچوب مطرح می‌شود، این است که آیا کمک‌های ایران با هدف کمک به توسعه اقتصادی انجام می‌گیرد یا با اهداف سیاسی، یعنی کمک به جامعه هدف برای مبارزه با استکبار و عوامل وطنی آن صورت می‌پذیرد.

برای پاسخ به این پرسش‌ها، در این مقاله ابتدا انگیزه‌های رایج در سیاست بین‌الملل برای اعطای کمک‌های خارجی بررسی می‌شود. سپس این انگیزه‌ها با محرک‌هایی که سبب اعطای کمک‌های خارجی توسط جمهوری اسلامی ایران شده است، مقایسه می‌شود تا تفاوت‌ها آشکار شود. سپس، به‌عنوان یک مطالعه موردی کمک‌های ایران به مردم لبنان بررسی می‌شود تا روشن شود در عرصه عمل ایران با کدام انگیزه‌ها وارد صحنه شده است.

در این نوشتار تلاش بر این است که نشان داده شود انگیزه کمک‌های خارجی ایران از نوع انسان‌دوستانه است ولی داری صبغه اسلامی قوی است و پیش از آنکه با هدف کمک به

اقتصاد جامعه دریافت‌کننده کمک صورت گیرد، به‌منظور تواناسازی آنها برای مقابله استکبار جهانی یا دولت‌های ستمگری صورت می‌گیرد که بر آنها سیطره دارند. به‌علاوه، ارائه این کمک‌ها حکم ادای یک وظیفه دینی نسبت به مسلمانان و مستضعفان را دارد، به همین علت با وجود مواجهه با مشکلات بسیار اقتصادی در داخل و فشارهای خارجی شدید برای قطع این کمک‌ها حکومت اسلامی از مواضع اصولی خود در این حوزه عقب‌نشینی نکرده است.

کمک‌های خارجی به‌عنوان ابزار سیاست خارجی

به انتقال بین‌الملل سرمایه، کالاها، یا خدمات از سوی یک کشور یا یک سازمان بین‌المللی به دولتی دیگر یا مردم آن کمک خارجی گفته می‌شود. این کمک ممکن است اقتصادی یا نظامی باشد یا شکل کمک‌های اضطراری (مثلاً در مواقع بروز بلایای طبیعی) را به خود بگیرد. واضح است که مسیر این کمک‌ها اغلب از طرف کشورهای پیشرفته و قدرتمند به کشورهای ضعیف‌تر است. به سخن دیگر، جریان کمک اغلب از طرف کشورهای شمال به سمت کشورهای جنوب است (Williams, 2018). به هر صورت کمک‌های خارجی متضمن انتقال منابع مالی یا کالا (مثلاً مواد غذایی یا تجهیزات نظامی) یا ارائه آموزش یا مشاوره فنی است. منابع مالی می‌توانند شکل وام‌های بلاعوض یا وام با نرخ بهره پایین را به خود بگیرند. شایع‌ترین شکل کمک‌های خارجی کمک رسمی توسعه‌ای است که به وام‌هایی گفته می‌شود که با هدف تشویق توسعه اقتصادی و مبارزه با فقر اعطا می‌شوند. منبع اصلی این وام‌ها معمولاً دولت‌ها هستند، ولی گاهی آنها بنا به بعضی ملاحظات ترجیح می‌دهند کمک‌های خود را از طریق سازمان‌های بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، یا مثلاً صندوق سازمان ملل متحد برای کودکان در اختیار کشور نیازمند قرار دهند (Williams, 2018).

در زمینه انگیزه‌های کمک خارجی سه دیدگاه در بین صاحب‌نظران موجود است؛ یک دیدگاه آن است که محرک اصلی قدرت‌های بزرگ در ارائه کمک‌های خارجی ملاحظات بشردوستانه است. این ملاحظات شامل بهبود بخشیدن وضعیت فقیرترین اقشار در جامعه جهانی و ارائه کمک‌های انسان‌دوستانه است. آنها همچنین اشاره دارند که بعضی کشورهای بزرگ به‌سبب آنکه در گذشته یک قدرت استعماری بوده‌اند، امروز در قبال مستعمرات سابقشان احساس مسئولیت کرده و سعی می‌کنند با دادن کمک‌های اقتصادی به آنها به‌نوعی جبران مافات کنند. بعضی دیگر به‌سبب اینکه امروز در جایگاه یک قدرت بزرگ قرار گرفته‌اند، خود را موظف به کمک به کشورهای فقیر می‌دانند. دسته‌ای ثالث از کشورهای ثروتمند هم معتقدند که کمک‌های آنها به کشورهای فقیر ضامن منافع تمام بشریت است،

چراکه صلح جهانی، ثبات سیاسی، سلامت محیط زیست، کنترل جمعیت، و سایر مصالح را برای انسانیت به ارمغان می‌آورد (Van Der Veen, 2011: 9-10).

در سوی دیگر، دسته‌ای دیگر از متخصصان قرار دارند که معتقدند منافع ملی قدرت‌های بزرگ محرک اصلی در ارائه کمک‌های خارجی به کشورهای فقیر است. این‌گونه منافع شامل دامنه گسترده‌ای از اهداف می‌شوند. یکی از آنها امنیت است. با دادن کمک، کشورهای بزرگ امنیت خود را افزایش می‌دهند، چراکه کشورهای متحد خود را در مقابل مخالفانشان مانند کشورهای کمونیست یا کشورهای اسلام‌گرا تقویت می‌کنند. برای این کشورها ارائه کمک همچنین وسیله‌ای برای توسعه قدرت و نفوذ بین‌المللی‌شان است، زیرا به آنها اجازه می‌دهد متحدانی را برای خود کسب کنند و بدین‌صورت در مجامع بین‌المللی بهتر بتوانند حرف خود را به کرسی بنشانند. به‌علاوه، برای قدرت‌های بزرگ این کمک‌ها راهی برای کسب سود نیز است، زیرا می‌توانند کشورهای گیرنده را وادار سازند با وام‌هایی که گرفته‌اند، کالا و خدمات از آن کشور وارد کنند. دسته‌ای دیگر از قدرت‌های بزرگ هم با ارائه کمک‌های خارجی سعی در ایجاد و تقویت نوعی هویت و تصویر خاص از خود در اذهان عمومی دارند و در کنار آن خواهان کسب پرستیژ و نام نیک برای خود هستند. به‌عبارت دیگر، آنها می‌خواهند قدرت نرم خود را افزایش دهند (Van Der Veen, 2011: 9-10).

در این میان گروه سوم از صاحب‌نظران معتقدند در کمک به کشورهای فقیر ترکیبی از ملاحظات نوع‌دوستانه از یک سو و نیل به منافع ملی و خودخواهانه از سوی دیگر وجود دارد. در واقع، از منظر این دسته کمک‌های خارجی صحیح‌تر کشمکش بین انگیزه‌های انسان‌دوستانه از یک طرف و مآل‌اندیشی‌های خودخواهانه از سوی دیگر است (Van Der Veen, 2011: 9-10).

جمهوری اسلامی ایران و وظیفه یاری رساندن به امت اسلامی

برای درک انگیزه‌های جمهوری اسلامی در ارائه کمک‌های خارجی لازم است به‌اختصار دیدگاه‌های حضرت امام در مورد ایران به‌عنوان یک دولت اسلامی و وظایفش در مورد سایر مسلمانان در دو قسمت مورد بحث و بررسی قرار گیرد. نخست دیدگاه‌های امام در زمینه ایران مورد تأمل قرار می‌گیرد و سپس نوع رابطه مورد نظر حضرت امام بین ایران و سایر بخش‌های امت اسلامی مورد بحث واقع می‌شود.

برداشت درباره ایران

حضرت امام معتقد بودند دولت اسلامی که در ایران پس از انقلاب پایه‌گذاری شده، تنها مسئول حفظ امنیت اتباع خود نیست، بلکه وظیفه دارد از مسلمانان سایر بلاد اسلامی هم

حمایت و حفاظت کند. این وظیفه به‌حدی مهم انگاشته می‌شد که در قانون اساسی ایران نیز گنجانده شده است. اصل ۱۵۲ قانون اساسی در این زمینه می‌گوید که سیاست خارجی جمهوری اسلامی براساس دفاع از حقوق همهٔ مسلمانان جهان استوار است.^۱ دلیل این امر هم روشن است. همان‌طور که واتیکویوتیس گوشزد کرده است، در نظام اسلامی مانند ملت - کشورها دولت یک نهاد دنیوی که مختص گروه خاصی از مردم باشد و دیگران را مستثنا و حذف کند، نیست. به سخنی دیگر، دولت براساس قلمروش یا هویت ملی جمعیتش تعریف نمی‌شود، بلکه یک موجودیت ایدئولوژیک دارد که در آن دین تعیین‌کنندهٔ هویت سیاسی، قانون وفاداری شهروندان، و منبع و منشأ قدرت مشروع است. به‌علاوه، دولت بر مبنای اصول جهانشمول اسلام استوار بوده و ملزم به پاسداری و حفاظت از شریعت و بسط و انتشار آن است (Vatiokiotis, 1991: 36, 42, 43). یکی از لوازم حفظ شریعت حمایت از مسلمانان به‌طور اعم است، صرف‌نظر از اینکه آنها در داخل مرزهای دولت اسلامی زندگی می‌کنند یا بیرون از آن.

نشانه‌های زیادی دال بر این مسئولیت فراملی در ایران اسلامی موجود است. مثلاً یکی از عناوین مقام معظم رهبری ولی امر مسلمین است که بدین معناست که انقلاب اسلامی و رهبری آن محدود به مرزهای ایران نیست، بلکه سراسر امت اسلامی را در برمی‌گیرد. نام کشور نیز اغلب با پسوند اسلامی به‌کار می‌رود که مبین آن است که به ایران نه به چشم ملت - کشور، بلکه به‌عنوان هستهٔ دولت اسلامی فراگیر نگریسته می‌شود که روزی با سایر دول اسلامی ادغام می‌شود و دولت واحدی را برای همهٔ مسلمانان تشکیل خواهد داد. براساس این بینش است که اصل ۱۱ قانون اساسی از دولت می‌خواهد به‌طور مستمر تلاش کند تا وحدت سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی جهان اسلام شکل واقعیت به خود گیرد. به این ترتیب، اگرچه ایران قدرت منطقه‌ای است، پذیرش اسلام به‌عنوان ایدئولوژی رسمی دولت آن را به این سمت سوق داده است که مانند یک ابرقدرت مسئولیت‌ها و وظایفش را در سطح بین‌المللی تعریف کند.

اگرچه مسئولان نظام ایمان راسخی به وظایفشان در زمینهٔ حمایت و حفاظت از سایر مسلمانان جهان دارند، اولویت‌ها همیشه برایشان کاملاً روشن بوده است. نظام اسلامی تا آنجا به مسئولیت‌های خود در این زمینه عمل می‌کند که این امر به ایجاد خطر جدی برای بقای نظام منجر نشود. از آن‌روست که از نظر بزرگان کشور، ایران تنها دولت اسلامی واقعی در سطح جهان و تنها امید مسلمانان و مستضعفان جهان است (خمینی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). به همین علت نباید

۱. برای متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رک: http://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution

هیچ اقدامی صورت گیرد که استمرار نظام را با چالش جدی مواجه سازد. البته اگرچه حمایت ایران از سایر مسلمانان عالم منبعث از باورهای دینی است، بدان معنی نیست که مسئولان کشور از مزایا و فواید راهبردی این امر غافل بوده‌اند. به تصریح اسناد رسمی کشور بعضی از این مزایا عبارت‌اند از گسترش حوزه نفوذ کشور و اعتبار بین‌المللی آن، تقویت وجهه بشردوستانه ایران، ایجاد فرصت برای جمع‌آوری اطلاعات دقیق سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی در مورد کشور هدف، شناسایی و حمایت از افراد و گروه‌هایی که به جمهوری اسلامی علاقه‌مندند تا بدین‌وسیله روابط با آنها گسترش یابد و تحکیم شود، حمایت از گروه‌های هدف (مانند حزب‌الله لبنان)، شناساندن توانایی‌های متنوع کشور در عرصه‌های مختلف، معرفی کالاها و خدمات مهندسی ایران در بازارهای هدف، و فراهم کردن بازوی فنی و متخصص برای سفارتخانه‌های ایران در خارج از کشور به‌منظور نیل به مقاصد سیاسی کشور (فعالیت‌های برون‌مرز جهاد کشاورزی اسلاید: ۴۲).

نقش ایران در بازسازی لبنان

اگرچه با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن‌ماه ۱۳۵۷ نیروهای مسلمان قدرت را در ایران به دست گرفته و یک دولت اسلامی شکل گرفت، مشکلات متعدد داخلی مانع از توجه جدی نظام به لبنان شد. نخستین اولویت دولت مهدی بازرگان و دولت‌های بعد از آن برقراری نظم و آرامش در کشور بود که به‌واسطه انقلاب و سقوط رژیم پهلوی دچار آشفتگی و هرج و مرج شده بود و با شورش عناصر و گروه‌های ضد انقلاب در بعضی استان‌ها مانند کردستان و خوزستان مواجه بود.^۱ علاوه بر این، در مهرماه ۱۳۵۹ یعنی اندکی بیش از یک سال و نیم پس از پیروزی انقلاب دولت متجاوز بعث عراق به ایران حمله کرد و سبب تشدید مشکلات و معضلات کشور شد، به‌نحوی که دولت مجبور شد همزمان، با ضد انقلاب داخلی و متجاوز خارجی دست‌وپنجه نرم کند. اما با فرا رسیدن تابستان ۱۳۶۱ ورق برگشت. نظام نوپای اسلامی توانسته بود با سرکوب ضد انقلاب داخلی حاکمیت خود را تثبیت کند. قوای مسلح کشور هم موفق شده بودند که بخش عمده اراضی را که عراق در ابتدای جنگ اشغال کرده بود، آزاد کنند و اگرچه جنگ هنوز ادامه داشت، سپاه اسلام یا در مناطق مرزی یا در داخل خاک عراق به نبرد ادامه می‌داد.^۲ از این‌رو وقتی که ارتش اسرائیل در تابستان ۱۳۸۱ به لبنان حمله و مناطق شیعه‌نشین جنوب آن کشور را اشغال کرد، زمینه برای حضور ایران در لبنان فراهم بود.

۱. درباره شورش‌های قومی پس از پیروزی انقلاب ر.ک: Salehi, 2013; Saami, 2000

۲. در مورد سیر تحولات جنگ ر.ک: Chubin & Tripp, 1988; Hiro, 1989

انگیزه‌های ایران برای حضور در لبنان و کمک به شیعیان این کشور در وهله اول نظامی بود. از این‌رو اندکی پس از حمله اسرائیل، واحدهایی از سپاه پاسداران عازم این کشور شدند. فرماندهان نیروهای اعزامی برای ارائه کمک با دو گزینه مواجه بودند؛ یکی اینکه با سازمان حرکت المحرومین و بازوی نظامی آن امل^۱ که از سوی امام موسی صدر در سال ۱۳۵۴ تشکیل شده بود^۲، همکاری کنند یا یک سازمان نوین سیاسی که دارای یک شاخه نظامی نیز بود، تشکیل دهند. از آنجا که از دیدگاه مسئولان نظام نبیه بری رهبر حرکت المحرومین چهره‌ای انقلابی شناخته نمی‌شد، آنها گزینه دوم را انتخاب کردند. تحت هدایت علی‌اکبر محتشمی‌پور، سفیر وقت ایران در سوریه، فرماندهان سپاه سعی کردند که سازمان سیاسی و نظامی جدید را که بیشتر با انقلاب اسلامی هماهنگ بود، تشکیل دهند (Norton, 1990: 126, 127; Vaziri, 1992: 6, 7).

در آن سال‌ها در بین بعضی جناح‌ها و اعضای سازمان امل ناخرسندی‌هایی در خصوص نحوه رهبری سازمان توسط نبیه بری وجود داشت. آنها از نبیه بری به سبب حمایت از اخراج فلسطینی‌ها از لبنان توسط اسرائیل گله‌مند بودند، او را به دلیل عدم مقاومت در برابر حمله اسرائیل به لبنان سرزنش می‌کردند، و مخالف مذاکرات مستقیم او با اسرائیل و دولت دست‌نشانده تل‌آویو در لبنان بودند. این جناح‌ها و عناصر با حمایت ایران سازمانی به نام حزب‌الله را پایه‌گذاری کردند (داوودآبادی، ۱۳۸۲: ۵۹، ۵۸، ۵۶).

وزارت جهاد سازندگی در لبنان، ۱۳۸۲-۱۳۶۷

کمک‌های ایران به حزب‌الله در وهله اول معطوف به سازماندهی این گروه و افزایش توانایی‌های رزمی آن بود، ولی به مرور برای مسئولان ایرانی روشن شد که کمک‌های نظامی به‌تنهایی نمی‌تواند حزب‌الله را قادر به مقابله با اسرائیل و سایر دشمنان داخلی و خارجی شیعیان لبنان کند. برای نیل به این مقصود لازم بود که اقدامات سیاسی، اقتصادی، و تبلیغاتی گسترده‌ای برای توانمندسازی و بسیج جامعه شیعی لبنان صورت بپذیرد. تنها از این طریق بود که ایران می‌توانست امیدوار باشد که آنها به مرور زمان قادر شوند با حمایت از سازمان‌هایی مانند حزب‌الله در مقابل دشمنان داخلی و خارجی خود بایستند.

در این زمینه از سال ۱۳۶۱ به بعد دولت ایران کارکنان قریب به شانزده نهاد انقلاب و وزارتخانه را راهی لبنان کرد تا در حرکت عظیم جمعی به جامعه شیعیان لبنان که

۱. در مورد حرکت المحرومین و امل ر.ک: Norton, 1987

۲. در مورد امام موسی صدر ر.ک: Halawi, 1992; Ajami, 1986

عقب‌افتاده‌ترین و فقیرترین و مظلوم‌ترین طایفه از طوایف چندگانه لبنان را تشکیل می‌دادند، کمک کند تا خود را بازیابند.

بخش ذیل ابتدا تصویری اجمالی از وضعیت شیعیان لبنان ارائه می‌دهد. سپس به بررسی فعالیت‌های این وزارتخانه می‌پردازد تا نشان دهد که چه انگیزه‌هایی محرک دولت جمهوری اسلامی برای کمک به مردم لبنان بوده است. در این چارچوب، مقاله دلایل حضور وزارت جهاد کشاورزی در لبنان را بررسی می‌کند و رابطه‌ی هیأت اعزامی با حزب‌الله و ارگان‌های آن و نیز پروژه‌های انجام‌گرفته توسط وزارت جهاد کشاورزی در لبنان مورد مذاقه واقع می‌شود. شیعیان تقریباً ۲۶ درصد جمعیت لبنان را تشکیل می‌دهند. از زمان استقلال لبنان تا زمان ورود همه‌جانبه و فعال ایران به این کشور جامعه شیعیان از دو ناحیه متحمل خسارت سنگین شده بودند؛ یکی از آنها حملات مستمر اسرائیل بود که از اواخر دهه ۱۳۴۰ به بعد شروع شد و به‌طور متناوب ادامه یافت. هدف اصلی این حملات، نابودی آن بخش از مقاومت فلسطین بود که در لبنان استقرار یافته بود. دیگری جنگ داخلی پانزده ساله لبنان (۱۳۶۹-۱۳۵۴) بود که شیعیان هم ناگزیر در آن درگیر شدند.

برای ارائه تصویری از میزان خسارات و خرابی‌هایی که وزارت جهاد کشاورزی در اثنای ورود خود به لبنان در مناطق شیعه‌نشین با آن مواجه بود، باید به برخی آمار موجود در این زمینه اشاره کنیم. به گفته پتران، دولت اسرائیل بین سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۴ حدود ۶۲۰۰ مرتبه جنوب لبنان را که سکونتگاه اصلی شیعیان این کشور بود، هدف قرار داد (Petran, 1987: 42). در ضمن در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۶۱ ارتش اسرائیل پا را از گلوله‌باران لبنان فراتر گذاشت و بخش‌های مهمی از خاک این کشور را اشغال کرد. در مرتبه دوم، حضور نیروهای اسرائیلی در قلمرو لبنان هجده سال طول کشید. براساس آماری که در اواخر سال ۱۳۵۸ از سوی دولت لبنان در اختیار اتحادیه عرب قرار گرفت، بر اثر حملات اسرائیل پنج شهر اغلب شیعه‌نشین جنوب لبنان یعنی صور، نبطیه، بنت جبیل، حاصبیا، و تبنین به‌شدت آسیب دیده بودند. در این شهرها و روستاهای مجاورشان ۱۰۰۰۰ خانه به‌طور کامل ویران و ۲۵۰۰۰ واحد مسکونی دیگر هم تا حدودی تخریب شده بودند. علاوه‌بر اینها، ۱۰ روستا هم با خاک یکسان شده بود. حملات اسرائیل همچنین خسارات سنگینی را به کشاورزی منطقه وارد کرده بود که منبع اصلی درآمد مردم جنوب لبنان را تشکیل می‌داد. قریب ۲۸۰۰ هکتار اراضی تحت کشت تنباکو، ۵۱۰۰۰ باغ مرکبات، ۷۰۰۰۰ باغ پرتقال، و میلیون‌ها اصله درخت و نهال به‌کلی از بین رفته بود. غیر از خسارات مادی لطمات انسانی حملات اسرائیل نیز شایان توجه بود؛ حدود ۲۵۰۰۰۰ نفر از مردم جنوب لبنان آواره شده، ۳۰۴۶ خانواده نان‌آور خود را از دست داد،

۱۰۱۸ کودک یتیم شده و ۳۶۰۰۰ دانش‌آموز امکان ادامه تحصیل را از دست داده بودند (Petran, 1987: 255).

شروع جنگ داخلی در لبنان در سال ۱۳۵۴ هم موجب تشدید مصائبی شد که مردم این کشور، به‌خصوص شیعیان، با آن مواجه بودند. تخمین زده می‌شود که این جنگ بین ۹۰۰۰۰ تا ۱۷۰۰۰۰ کشته و ۳۰۰۰۰۰ مجروح بر جای گذاشت و سبب آوارگی ۸۰۰۰۰۰ نفر و مهاجرت به خارج از کشور ۵۵۰۰۰۰ تا ۸۸۰۰۰۰ نفر دیگر شد. میزان خسارت مالی حاصل از جنگ را حدود ۲۵ میلیارد دلار به قیمت‌های دهه ۱۹۷۰ تخمین می‌زنند. با توجه به اینکه شیعیان فقیرترین بخش جامعه لبنان را تشکیل می‌دادند، طبیعی است که در دوران جنگ بیشترین آسیب را نسبت به پیروان سایر مذاهب (مسیحیان، مسلمانان اهل سنت و دروزی‌ها) متحمل شدند (World Bank, 1991).

فعالیت‌های برون‌مرزی جهاد سازندگی با سفر مقام معظم رهبری به تانزانیا در سال ۱۳۶۴ شروع شد. طی این سفر ایشان به‌عنوان رئیس‌جمهور قول دادند که دولت ایران برای رفع مشکلات روستاییان تانزانیا به دولت این کشور کمک کند. به این ترتیب در سال ۱۳۶۵ اولین هیأت از سوی وزارت جهاد کشاورزی برای کمک به عمران روستایی عازم تانزانیا شد. موفقیت این برنامه همراه با سفرهای خارجی دیگر ایشان به گسترش فعالیت‌های برون‌مرزی وزارت جهاد کشاورزی انجامید. برای این فعالیت‌ها عنوان «برنامه کمک به محرومان سایر کشورها» در نظر گرفته شد (اسلاید شماره ۱ از مجموعه اسلایدهای تهیه‌شده توسط امور بین‌الملل وزارت جهاد کشاورزی).

فعالیت‌های وزارت جهاد کشاورزی در لبنان از سال ۱۳۶۷ آغاز شد، یعنی زمانی که نظام تصمیم گرفت تا بر دامنه کمک‌های خود به حزب‌الله بیفزاید. هیأت اعزامی که از پنج نفر (به‌علاوه اعضای خانواده‌هایشان) تشکیل می‌شد، وظیفه داشت به حزب‌الله کمک کند تا یک واحد مهندسی رزمی به استعداد یک گردان یا یک تیپ را تشکیل دهد. مسئولان وقت وزارتخانه به هیأت اعزامی وعده دادند که پس از استقرار آنها منابع مالی، تجهیزات، و نیروی انسانی لازم را در اختیارشان قرار دهند (عسگری، ۱۳۷۱: ۵۸).

اما پس از ورود و مستقر شدن هیأت، این وعده‌ها عملی نشد. یکی از دلایل ارائه‌شده توسط کارکنان امور بین‌الملل وزارت جهاد کشاورزی آن بود که جنگ میان حزب‌الله و اسرائیل از نظر ماهیت تفاوت‌های زیادی با جنگ ایران و عراق داشت، بدین شکل که جنگ در لبنان شکل نبرد چریکی را داشت، در صورتی که جنگ ایران و عراق جنگ کلاسیک بود. در جنگ‌های کلاسیک به یک واحد مهندسی رزمی قوی نیاز است، ولی جنگ‌های چریکی که مبتنی بر جنگ و گریز است و در آن چریک‌ها به‌صورت پنهان مبارزه می‌کنند، احتیاج چندانی

به فعالیت‌های مهندسی رزمی مانند ساخت جاده، پل، زاغه مهمات، و انواع استحکامات نیست. از این رو هیأت پی برد که حزب‌الله به فعالیت‌های مهندسی رزمی نیاز ندارد. دلیل دیگری که مطرح شد، این بود که اصولاً نیروهای حزب‌الله توانایی تشکیل واحد مهندسی رزمی را داشتند و از این رو ضرورتی برای اینکه نیروهای وزارت جهاد کشاورزی به آنها کمک کنند، وجود نداشت. تنها چیزی که ضرورت داشت، آن بود که منابع مالی لازم برای تشکیل چنین واحدی در اختیار حزب‌الله قرار گیرد. سپس حزب‌الله خود می‌توانست نیروی انسانی و تجهیزات لازم را برای این کار فراهم کرده و سازماندهی کند. دلیل دیگری نیز که همزمان ارائه می‌شد، این بود که نیازهای مهندسی رزمی حزب‌الله توسط واحدهای سپاه پاسداران مستقر در لبنان تأمین می‌شد، از این رو ضرورتی برای حضور نیروهای وزارت جهاد کشاورزی وجود نداشت (مصاحبه با حمیدرضا عسگری و امراله معصومی از امور بین‌الملل وزارت جهاد سازندگی). به نظر نگارنده تعدد دلایل ارائه‌شده و تناقض میان آنها ناشی از آن است که کارکنان فعلی امور بین‌الملل وزارتخانه در هیأت اولیه‌ای که به لبنان اعزام شده بود، حضور نداشتند، به همین دلیل در جریان کم و کیف وقایع نبودند تا بتوانند توضیحات قانع‌کننده‌ای ارائه دهند. علاوه بر این، آنها در جریان تصمیم‌گیری‌هایی که در رده‌های بالای وزارتخانه در زمان اعزام نیرو به لبنان صورت می‌گرفت نیز نبودند. به هر صورت، عملی نشدن مأموریت اولیه‌ای که به هیأت واگذار شده بود، سبب شد که تیم اعزامی از وزارتخانه بلا تکلیف باقی بماند. برای حل این مشکل مهدی شکرآرا، رئیس هیأت، به آیت‌الله محمدحسن اختر، سفیر جمهوری اسلامی ایران در دمشق و نماینده مقام معظم رهبری در سوریه و لبنان متوسل شد. اختری که طی سال‌های اول انقلاب سمت معاون پارلمانی جهاد سازندگی را به‌عهده داشت، به آقای شکرآرا پیشنهاد کرد که به‌عنوان نماینده وی در جهاد البناء که از ارگان‌های حزب‌الله بود، خدمت کند (عسگری، ۱۳۷۱: ۳۳). قرار شد که شکرآرا و همراهان بر نحوه هزینه کردن منابع مالی که از سوی سفارت ایران در سوریه در اختیار جهاد البناء قرار می‌گرفت، نظارت داشته باشند تا اطمینان حاصل شود که صورت هزینه‌های ارائه‌شده از سوی جهاد البناء با فعالیت‌های انجام‌گرفته همخوانی دارد و منابع مالی برای همان طرح‌هایی هزینه شده‌اند که برای آن تخصیص یافته بودند. از آن مقطع به بعد عملاً هیأت اعزامی از وزارتخانه منفک شده و به‌عنوان بازوی سفارت ایران در دمشق به فعالیت در لبنان مشغول شد (عسگری، ۱۳۷۱: ۶۰).

جهاد البناء در شهریورماه ۱۳۶۷ به‌عنوان یک سازمان خیریه از سوی حزب‌الله در لبنان به ثبت رسید. به گفته هاریک «وظیفه جهاد البناء بازسازی ویرانی‌های حاصل از جنگ و رسیدگی به نیازهای روزانه مردم در سه منطقه‌ای که بود که شیعیان در آن تمرکز داشتند [دشت بقاع در شمال شرق لبنان، محله ضاحیه در بیروت، و جنوب لبنان]» (Harik, 2006: 273). جهاد البناء با

الگوگیری از جهاد سازندگی تشکیل شده بود و همان فعالیت‌هایی را انجام می‌داد که جهاد سازندگی در ایران به‌عهده داشت. نیروهای آن از سوی جهاد سازندگی آموزش دیده و حمایت می‌شدند. عبارت جهاد البناء هم ترجمه عربی جهاد سازندگی است (عسگری، ۱۳۷۱: ۳۱ و ۳۲). برای انتخاب پروژه‌هایی که جهاد البناء و سفارت ایران در دمشق در پی اجرای آن بودند، دو بار در سال یک هیأت تشکیل جلسه می‌داد. این هیأت در ابتدا سه عضو داشت: سلطان محمد اسد رئیس جهاد البناء، محمدحسن اختری به‌عنوان رئیس شورای حاکم بر حزب‌الله، و یکی از دیگر اعضای لبنانی شورا. پس از مستقر شدن تیم جهاد سازندگی در لبنان شکرآرا نیز به‌عنوان نفر چهارم به عضویت این هیأت درآمد. اما با وجود عضویت در هیأت، شکرآرا حق تصمیم‌گیری در مورد اینکه کدام پروژه‌ها باید اجرا شوند یا چگونه اجرا شوند را نداشت. این امر از اختیارات محمدحسن اختری بود که اجازه استفاده از منابع سفارت ایران در دمشق را داشت (عسگری، ۱۳۷۱: ۳۲، ۳۳، ۵۸). هر ساله علمای شیعه سراسر لبنان فهرستی از پروژه‌های مورد نیاز مردم تهیه می‌کردند و برای انتخاب در اختیار شورا قرار می‌دادند (مصاحبه با آقای امراله معصومی از امور بین‌الملل وزارت جهاد سازندگی).

مهم‌ترین پروژه‌ای که تیم وزارت جهاد کشاورزی به‌عنوان ناظر در جهاد البناء در آن نقش داشت، پروژه آبرسانی به منطقه شیعه‌نشین ضاحیه در بیروت بود که در اواخر دهه ۱۳۶۰ عملی شد. در آن زمان ضاحیه سکونتگاه ۷۰۰/۰۰۰ نفر از شیعیان بود. سکنة ضاحیه چند ساعت در روز آب و برق داشتند. اما در سال ۱۳۶۹ با تشدید جنگ داخلی و زدوخوردها در بیروت آب و برق این منطقه به‌کلی قطع شد (Harik, 2006: 273). به این ترتیب تأمین آب آشامیدنی به دغدغه اصلی سکنة ضاحیه تبدیل شد. جهاد البناء با استفاده از منابع مالی سفارت ایران در دمشق تعدادی مخازن آب ۲۰۰۰ لیتری و تعدادی تانکر برای حمل آب خریداری کرد. مخازن آب در خیابان‌های منطقه قرار داده شده و روزانه دو بار توسط تانکرهای آب پر می‌شدند. هزینه سالانه پر کردن این مخازن ۱۲۰ هزار دلار بود. جهاد البناء تا اواخر دهه ۱۳۸۰ هم به همین نحو آب منطقه را تأمین می‌کرد (عسگری ۱۳۷۱: ۱۷، ۵۵). به گفته هارک این اقدام موجب جلوگیری از بروز «فاجعه اجتماعی» در جنوب بیروت شد (Harik, 2006: 275).

با اینکه هیأت اعزامی از سوی جهاد سازندگی نقش مثبتی در بازسازی مناطق شیعه‌نشین لبنان ایفا می‌کرد، اعضای هیأت از وضعیت خود راضی نبودند. این نارضایتی به‌وضوح در مصاحبه‌هایی که گروهی از اعضای امور بین‌الملل وزارتخانه از تهران با اعضای تیم انجام دادند، احساس می‌شد. آنها شکایت داشتند که هیچ کمکی از تهران دریافت نکرده‌اند. به همین نحو گله می‌کردند که پس از آنکه مشخص شد مأموریت اولیه آنها اجرایی نیست، وزارتخانه هیچ اقدامی برای تعیین مأموریت دیگری برای آنها انجام نداده است. آنها همچنین

از این مسئله آزرده بودند که وزارتخانه نظارتی بر فعالیت‌های آنها در لبنان ندارد و بازخوردی فراهم نمی‌کند. این نگرانی هم وجود داشت که اگر محمدحسن اختری از دمشق به تهران بازگردد، سفیر جدید حاضر به ادامه همکاری با آنها خواهد بود یا خیر (عسگری، ۱۳۷۱: ۷۶-۵۵).

مشکلات پیش روی تیم جهاد کشاورزی در لبنان ناشی از سوء مدیریت در سطح مدیران ارشد وزارت جهاد کشاورزی بود. اگر مسئولان وزارتخانه پیش از اعزام تیم به لبنان نیازهای جامعه شیعی و حزب‌الله را با اعزام هیأتی بررسی و سنجیده بودند، می‌توانستند با تأمل و مذاقه کافی براساس امکانات وزارتخانه برنامه‌ای تنظیم کنند که به بهترین وجه ممکن نیازهای آنان را جوابگو باشد. اما در عوض براساس برخی پیش‌فرض‌ها مبنی بر نیاز حزب‌الله به یگان مهندسی رزمی تصمیم گرفتند که تیمی را بدین منظور راهی لبنان کنند. به علاوه، موقعی که مشخص شد استنباط‌های آنها از نیازهای حزب‌الله واقعی نبوده است، هیچ اقدامی برای تعیین یک مأموریت جدید برای تیم اعزامی انجام نگرفت. در عمل تیم جهاد کشاورزی به حال خود رها شد. موقعی که اعضای تیم وارد لبنان شدند و پی بردند که توجهی از سوی وزارتخانه نسبت به وضعیت آنان صورت نمی‌گیرد، سعی کردند از طریق همکاری با سفارت ایران در دمشق در خصوص پروژه‌هایی که از طریق سفارت برای بازسازی مناطق شیعه‌نشین در چارچوب همکاری با حزب‌الله صورت می‌گرفت، توان خود را در خدمت نیل به اهداف ایران در لبنان قرار دهند. به این ترتیب آنها نقش جدیدی در لبنان ایفا کردند که تطابق بیشتری با فعالیت‌های وزارت جهاد کشاورزی در داخل کشور داشت.

در اواخر سال ۱۳۶۹ مجموعه‌ای از عوامل سبب شد که وزارت جهاد کشاورزی به بازبینی و تجدیدنظر در فعالیت‌های خود در لبنان بپردازد. یکی از این عوامل شکایاتی بود که از طرف اعضای تیم اعزامی به لبنان صورت می‌گرفت که خواهان آن بودند که وزارت جهاد کشاورزی نقشی مستقل و فعال در بازسازی لبنان داشته باشد. گذشته از این، در طول سال‌های حضور خود در لبنان گروه اعزامی و دیگر ارگان‌های فعال جمهوری اسلامی در لبنان به این نکته پی برده بودند که کار از طریق جهاد البناء حیطة فعالیت‌های آنها را محدود می‌کند. اگرچه جهاد البناء می‌توانست در مناطق محدودی از کشور که تحت سیطره حزب‌الله بود با آزادی کامل عمل کند، توان فعالیت در سایر مناطق را که تحت کنترل طوایف مذهبی دیگر مانند مسیحیان مارونی، سنی‌ها، و دروزی‌ها بود، نداشت. حتی از جهاد البناء در مناطقی از لبنان که تحت کنترل سازمان امل بود، استقبال نمی‌شد. اگرچه دغدغه اصلی جمهوری اسلامی رسیدگی به احوال شیعیان و بهبود وضعیت زندگی آنها بود، در عین حال نظام برای نیل به اهداف سیاسی خود در لبنان لازم می‌دانست که با کمک به سایر طوایف مذهبی حسن نیت و اعتماد آنها را نیز به دست آورد. بنابراین، جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیده بود که لازم است سازمانی

تشکیل شود که به ایران اجازه دهد در سایر مناطق لبنان هم به فعالیت‌های عمرانی دست بزند. علاوه بر اینها، با امضای توافق‌نامه طائف در سال ۱۳۶۹ که به پایان جنگ داخلی انجامید، این نگرانی در کشور احساس شد که امکان دارد دولت مرکزی لبنان کنترل خود را بر قلمروش تجدید کند و مانع فعالیت آزادانه دستگاه‌های دولتی جمهوری اسلامی از جمله وزارت جهاد کشاورزی در لبنان شود (عسگری، ۱۳۷۱: ۳۳، ۶۶، ۱۰۴).

به این دلایل، در سال ۱۳۷۰ وزارت جهاد کشاورزی یک شرکت خصوصی به نام جهاد برای سازندگی، زراعت، صنعت، و توسعه تأسیس کرد. این شرکت دارای یک دفتر مرکزی در منطقه ضاحیه بیروت و شعبی در بعلبک، نبطیه، و طرابلس بود. مهدی شکرآرا و همکارانش اعضای هیأت‌مدیره شرکت را تشکیل می‌دادند که اداره شرکت را بر عهده داشتند. علاوه بر آن، شرکت دارای سیزده کارمند محلی بود که اغلب مهندس و پرسنل فنی بودند (عسگری، ۱۳۷۱: ۳۴ و ۳۵). برای اجرای پروژه‌ها، شرکت در مواقع لازم از پیمانکاران لبنانی استفاده می‌کرد. وزارت خارجه منبع اصلی تأمین بودجه فعالیت‌های شرکت بود که از طریق سفارت در لبنان ۸۵ تا ۹۰ درصد بودجه لازم برای فعالیت‌های شرکت را فراهم می‌کرد (مصاحبه با امراله معصومی از امور بین‌الملل جهاد کشاورزی). بقیه بودجه شرکت را وزارت جهاد کشاورزی از طریق درآمدهای حاصل از فعالیت شرکت‌های دولتی خود و سایر منابع موجود فراهم می‌ساخت (مصاحبه با حمیدرضا عسگری از امور بین‌الملل وزارت جهاد کشاورزی).

از ابتدا حزب‌الله مخالف فعالیت مستقل وزارت جهاد کشاورزی در لبنان بود. دلایل این مخالفت متفاوت بود؛ نخست آنکه حزب‌الله به این موضوع واقف بود که در صورت تشکیل نهادی مستقل بخشی از بودجه‌ای که تا آن زمان به فعالیت‌های جهاد البناء اختصاص داده می‌شد، صرف تأمین مالی پروژه‌هایی خواهد شد که برای سایر طوایف مذهبی لبنان به اجرا درمی‌آمد. از سوی دیگر، اعضای حزب‌الله معتقد بودند که بهتر از ایرانی‌ها می‌دانند که نیازهای مردم لبنان چیست و بهترین نحوه تخصیص منابع مالی جمهوری اسلامی در لبنان کدام است. در پاسخ به تشکیل شرکت جدید برای مدتی مقامات حزب‌الله از شرکت در جلسه‌ای که سالانه دو بار برای تعیین پروژه‌هایی که باید از سوی جمهوری اسلامی تأمین مالی می‌شد سر باز زدند، ولی در نهایت لزوم تشکیل شرکت در لبنان را پذیرفتند (عسگری، ۱۳۷۱: ۳۳-۳۲).

جدول ۱. پروژه‌های انجام گرفته توسط شرکت جهاد برای سازندگی، زراعت، صنعت، و توسعه در لبنان

عنوان طرح		فرعی	واحد	مقیاس
اصولی				
عمران روستایی		خدمات مکانیزه کشاورزی	هکتار	۱۰۰
		ترویج دام	خانوار	۶۲۰
		ترویج به زراعی	هکتار	۵۰
		صنایع روستایی	-	-
		خدمات متفرقه	مورد	۷۴
عمران		احداث، تعمیر و نگهداری راه	کیلومتر	۳۱۱۳
		احداث و بازسازی ساختمان	باب	۲۳۵
		تأسیسات آب و آبیاری	مورد	۱۳
بهداشت		بازسازی بیمارستان و درمانگاه	باب	۳
آموزش		کشاورزی و دامپروری	خانوار	۲۸۴۸
		فنی و حرفه‌ای	نفر	۸۳۹۱
تحقیقات		کشاورزی	مورد	۱۶
		اجتماعی	مورد	۲
		فرهنگی	مورد	۴
		اقتصادی	مورد	۱۲
بازدید مقام‌ها و مسئولان از طرح‌ها			نفر	۲۸۵

منبع: اسلاید ۱۶ از مجموع اسلایدهای تهیه شده توسط امور بین‌الملل وزارت جهاد کشاورزی

در دوره دوم ریاست جمهوری محمد خاتمی که در سال ۱۳۷۹ آغاز شد، وی محمود حجتی را به‌عنوان وزیر جهاد سازندگی منصوب کرد. در سال ۱۳۸۱ به دستور وزیر تیم جهاد سازندگی از لبنان فراخوانده شد و به این ترتیب حضور پانزده‌ساله این وزارتخانه در آن کشور خاتمه یافت. در بین افرادی که در بخش امور بین‌الملل وزارت جهاد کشاورزی شاغل‌اند و نیز افرادی که سابقه خدمت در لبنان را به‌عنوان پرسنل وزارتخانه داشتند، در مورد دلیل تعطیلی فعالیت‌های جهاد سازندگی در لبنان اتفاق نظر وجود ندارد. بعضی کارکنان سابق جهاد سازندگی که از منظر سیاسی به جناح اصول‌گرا نزدیک‌ترند، معتقدند که آقای خاتمی و اعضای کابینه ایشان بیشتر به سمت سازمان امل متمایل بودند تا حزب‌الله، از این‌رو پس از پیروزی در انتخابات تصمیم گرفتند که با تعطیل کردن فعالیت‌های جهاد کشاورزی در این کشور روابط

خود با حزب‌الله را کاهش دهند (مصاحبه با خیراله پروین از اعضای تیم اعزامی جهاد سازندگی به لبنان). اما اگر این نظر را بپذیریم، چند سؤال مطرح می‌شود، مانند آنکه چرا آقای خاتمی در دوره اول ریاست جمهوری خود اقدام به این کار نکرد و تعطیلی دفتر جهاد را به دوره دوم واگذار کرد. ایراد بعدی که به ذهن متبادر می‌شود این است که در صورت مخالفت دولت آقای خاتمی با حزب‌الله چرا نامبرده نمایندگی سایر وزارتخانه‌های ایرانی در لبنان مانند وزارت آموزش و پرورش، وزارت بازرگانی، و وزارت اقتصاد و دارایی را در این کشور تعطیل نکرد. ایراد دیگر وارد به این نظریه آن است که اگر دولت اصلاح طلب به سبب اختلافات سیاسی با حزب‌الله اقدام به بستن نمایندگی جهاد سازندگی در لبنان کرد، پس قاعدتاً باید سایر دفاتر نمایندگی وزارت کشاورزی در بقیه کشورهای به کار خود ادامه می‌داد. ولی در عمل شاهد آن بودیم که نه تنها فعالیت وزارت جهاد کشاورزی در لبنان، بلکه در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای که وزارتخانه در آنها فعالیت داشت نیز تعطیل شد، به شکلی که فعالیت وزارتخانه از بیش از دوازده کشور به تنها دو کشور یعنی بوسنی و هرزگوین و کومور کاهش پیدا کرد.^۱

دلیل شایان تأمل تری که می‌توان برای تصمیم وزیر جهاد کشاورزی مطرح کرد، این است که حجتی تحت فشار زیاد دسته کثیری از نمایندگان مجلس قرار داشت که از پروژه‌های وزارت جهاد کشاورزی در لبنان دیدار کرده بودند و مایل بودند که پروژه‌های مشابهی هم در حوزه انتخابیه آنها صورت گیرد. استدلال این دسته از نمایندگان مجلس این بود که ایران در اثنای جنگ تحمیلی متحمل صدها میلیارد دلار خسارت شده و بسیاری از شهرها و روستاهای مرزی ویران شده، و به بقیه نواحی روستایی کشور هم به علت محدودیت‌های بودجه‌ای دوران جنگ توجه چندانی نشده، از این رو بهتر است بخشی از سرمایه‌گذاری‌هایی که در خارج از کشور صورت می‌گیرد، صرف ترمیم ویرانی‌های داخلی ناشی از جنگ شود (عسگری، ۱۳۷۱: ۵۶).^۲ علاوه بر اینها، حجتی از داخل وزارتخانه نیز تحت فشار بود. بسیاری از کارشناسان وزارتخانه به نحوه فعالیت جهاد کشاورزی در خارج اعتراض داشتند. آنها استدلال می‌کردند که چون در دهه ۱۳۷۰ قیمت نفت به شدت کاهش یافته و در نتیجه درآمدهای دولت افت کرده، لازم است وزارت جهاد کشاورزی فقط پروژه‌هایی را در خارج از کشور به مورد اجرا بگذارد که برای کشور درآمدزا باشند. از نظر آنان اگرچه ساختن مدرسه، بیمارستان، جاده و غیره به شدت مورد احتیاج مسلمانان کشورهای ذی‌نفع بود، به علت آنکه درآمدی برای ایران

۱. در دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ وزارت جهاد کشاورزی در افغانستان، پاکستان، عراق، سودان، کنیا، تانزانیا، غنا، سیرالئون، گامبیا، کومور، بوسنی هرزگوین، آلبانی و لبنان فعالیت می‌کرد.

۲. فقط در سال ۱۳۷۰ حدود ۱۱۶ نفر از نمایندگان مجلس از طرح‌های انجام گرفته توسط وزارت جهاد کشاورزی بازدید کردند.

به همراه نداشت، فاقد توجیه اقتصادی بود. آنها می‌خواستند که جهاد کشاورزی یا سرمایه‌گذاری‌های خود در خارج را صرف پروژه‌های سودآفرین کند یا آنها را به کلی متوقف سازد. در نهایت فشارهای داخلی از درون وزارتخانه و فشارهای وارده از سوی نمایندگان مجلس وزیر را مجاب کرد که فعالیت‌های وزارتخانه در خارج را به حالت تعطیل درآورد (مصاحبه با امراله معصومی از امور بین‌الملل وزارت جهاد کشاورزی).

نتیجه

انقلاب اسلامی ایران را از ملت-کشور سکولار به حکومت دینی تبدیل ساخت. تحت تأثیر تعالیم اسلام دولت جدید خود را موظف می‌دید تا از مسلمانان دیگر بلاد اسلامی حمایت کند. بر مبنای این انگیزه‌های دینی در دهه ۱۳۶۰، ایران گام به صحنه سیاسی لبنان گذاشت تا از جامعه شیعیان حمایت کند. در ابتدا کمک‌های نظامی ایران به تشکیل سازمانی به نام حزب‌الله منجر شد. پس از تشکیل این سازمان، ایران از آن به‌عنوان کانالی برای ارسال کمک به جامعه شیعه استفاده کرد. هدف از این کمک‌ها قادر ساختن حزب‌الله به ایستادگی در مقابل تجاوزات اسرائیل، بسیج کردن شیعیان لبنان در حمایت از حزب‌الله، و به‌نحوی اساسی‌تر رفع فقر و عقب‌افتادگی سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی بود که اهل تشیع در لبنان مدت‌های مدیدی از آن رنج کشیده بودند.

برای نیل به این اهداف مقدس، دولت جمهوری اسلامی ایران مجموعه‌ای از نهادهای دولتی و غیردولتی را بسیج کرد. در این بین وظیفه بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ داخلی و حملات اسرائیل در مناطق شیعه‌نشین به وزارت جهاد کشاورزی سپرده شد. این وزارتخانه در دوران حضورش در لبنان به احداث جاده و راهداری، تعمیر و بازسازی منازل مسکونی، بیمارستان‌ها، و کلینیک‌ها پرداخت و پروژه‌های زیادی نیز در زمینه توسعه روستایی اجرا کرد. به این ترتیب، برای اولین بار در تاریخ لبنان جامعه شیعی این کشور به‌شکلی گسترده و مستمر از طرف یک دولت مسلمان حمایت شد.

وزارت جهاد سازندگی اقدامات ارزشمندی را در لبنان اجرا کرد، ولی عملکرد وزارتخانه بدون عیب و نقص نبود. مهم‌ترین این نقایص فقدان پژوهش و برنامه‌ریزی قبلی بود. به همین دلیل بود که پس از رسیدن هیأت اعزامی به لبنان مشخص شد که مأموریت محوله اجرایی نیست. پس از آن هم مأموریت جایگزینی برای تیم اعزامی در نظر گرفته نشد. اگر ابتکار عمل رئیس هیأت و سفیر وقت ایران در سوریه نبود، مشخص نیست که عاقبت تیم جهاد سازندگی در لبنان به کجا می‌انجامید.

اگرچه تشکیل شرکت جهاد برای سازندگی، زراعت، صنعت، و توسعه مبین آگاهی مسئولان وزارتخانه مبنی بر لزوم تجدیدنظر در نحوه فعالیت در لبنان بود، وزارت جهاد کشاورزی نتوانست تیمی قوی در امور بین‌الملل جهاد سازندگی تشکیل دهد تا به‌نحو مؤثری از فعالیت‌های هیأت اعزامی حمایت کند. بنابراین، مشکلاتی مانند کمبود منابع مالی در مقایسه با حجم ویرانی‌ها و کمبود کارکنان مجرب ادامه یافت، اگرچه نه به شدت گذشته. عاقبت فشارهای نمایندگان مجلس بر وزارتخانه برای تخصیص منابع بیشتر به بازسازی ویرانی‌های جنگ و مشکلات بودجه‌ای ناشی از کاهش قیمت نفت در دهه ۱۳۷۰ سبب تعطیل شدن بیشتر نمایندگی‌های وزارت جهاد در خارج از کشور شد. بدین‌صورت پس از پانزده سال به همان شیوه برنامه‌ریزی‌نشده‌ای که وزارت جهاد کشاورزی وارد لبنان شده بود، به همان نحو هم خاک این کشور را ترک گفت.

اما نکته روشنی که در این تلاش‌ها به چشم می‌خورد، عملکرد جهاد البناء و به‌طور کلی حزب‌الله است. کارکنان وزارتخانه که در لبنان خدمت کردند، همکاران لبنانی خود را به‌دلیل صداقت، امانداری، پشتکار، و کیاستشان تحسین می‌کردند. با آنکه تیم وزارت جهاد کشاورزی لبنان را در سال ۱۳۸۲ ترک گفت، کارکنان جهاد البناء در طول این مدت دانش و تجربه کافی را برای بازسازی ویرانه‌های ناشی از جنگ پیدا کرده بودند و می‌توانستند بدون کمک خارجی از پس ترمیم خرابی‌های حاصل جنگ برآیند و نقش مؤثری در رشد و تعالی جامعه شیعی لبنان ایفا کنند.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. داوودآبادی، حمید (۱۳۹۲). سید عزیز. زندگی‌نامه خودگفته حجت‌الاسلام و المسلمین سید حسن نصرالله، ترجمه علی‌رضا محمدی، تهران: نشر یا زهرا.
۲. خمینی، روح‌اله (۱۳۸۵). قومیت، ملیت و اندیشه فراملی از دیدگاه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳. عسگری، حمیدرضا (۱۳۷۱). گزارش سفر به لبنان، تهران: وزارت جهاد کشاورزی.

ب) خارجی

4. Ajami, Fouad (1986). **The Vanished Imam: Musa al Sadr and the Shia of Lebanon**, Ithaca: Cornell University Press.
5. Berti, Benedetta (2011). "Armed Groups as Political Parties and Their Role in Electoral Politics: The Case of Hizballah", **Studies in Conflict and Terrorism**, Vol. 34, No. 12
6. Chubin, Shahram and Charles Tripp (1988). **Iran and Iraq at War**, Boulder, Colorado: Westview Press.
7. De Vore, Marc R (2012). "Exploring the Iran-Hizbollah Relationship: A Case Study of How State Sponsorship Affects Terrorist Group Decision-Making", **Perspectives on Terrorism**, Vol. 6, Nos.4-5.

8. Farquhar, Scott C (2009). **Back to Basics: A Study of the Second Lebanon War and Operation Cast Lead**, Fort Leavenworth, Kansas: Combat Studies Institute Press.
9. Halawi, Majid (1992). **A Lebanon Deified: Musa al Sadr and the Shi'a Community**, Boulder, Colo.: Westview Press.
10. Harik, Judith (2006). "Hizballah's Public and Social Services and Iran", in H. E. Chehabi, ed., **Distant Relations: Iran and Lebanon in the Last 500 Years**, London: I. B. Tauris.
11. Hiro, Dilip (1989). **The Longest War: The Iran-Iraq Military Conflict**, London: Grafton Books.
12. Malthaner, Stephan (2011). **Mobilizing the Faithful: Militant Islamist Groups and Their Constituencies**, Frankfurt am Main: Deutsche Nation albibliothek.
13. Norton, Augustus Richard (1987). **Amal and the Shi'a: Struggle for the Soul of Lebanon**. Austin: University of Texas Press.
14. Norton, Augustus Richard (2007). **Hizbollah: A Short History**, Princeton: Princeton University Press.
15. Tabitha Petran, Tabitha (1987). **The Struggle over Lebanon**. New York: Monthly Review Press.
16. Saleh, Amal (2013). **Ethnic Identity and the State in Iran**, New York: Palgrave.
17. Samii, A. William (2000). "The Nation and Its Minorities: Ethnicity, Unity, and State Policy in Iran", **Comparative Studies of South Asia, Africa, and the Middle East**, Vol. 20, Nos.pp: 1-2.
18. Van Der Veen, A. Maurits (2011). **Ideas and Interests in Foreign Aid**, Cambridge, Cambridge University Press.
19. Vatikiotis, P.J. (1991). **Islam and the State**, London: Routledge.
20. Vaziri, Haleh (1992). "Iran's Involvement in Lebanon: Polarization and Radicalization of Militant Islamic Movements", in **Journal of South Asian and Islamic Studies**, Vol. 16, No. 2.
21. Whitting, Christopher E. (1997). "When David Became Goliath", **MA dissertation**, US Army General Staff and Command College.
22. Williams, Victoria (2018). "Foreign Aid", **Encyclopedia Britannica**, <https://www.britannica.com/contributor/Victoria-Williams/6348>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی